

بیانیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

در باره پیام تبریک دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران به مناسبت انتخاب مجدد جرج بوش

اخیراً پیام تبریکی از سوی آقای مصطفی هجری دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران خطاب به جرج بوش ارسال شده است. در این پیام، انتخاب مجدد وی به ریاست جمهوری آمریکا موجب خوشحالی مردم ایران بطور کلی و مردم کردستان بطور اخص قلمداد، و ابراز امیدواری شده است که وی در دور دوم ریاست جمهوری اش، یاری دهنده جدی مردم جان به لب رسیده ایران در سرنگونی حکومت تروریست و ضد آزادی و دموکراسی جمهوری اسلامی و برقرار کردن حکومتی دموکراتیک به جای آن باشد.

این دعوت، بسیار فراتر از یک پیام تبریک تشریفاتی و دیپلماتیک است. دعوت از جورج بوش برای مداخله در تغییر حکومت ایران و برقراری حکومت جایگزین و برقراری دموکراسی، موضوع بسیار با اهمیتی است، که بخصوص با توجه به صف بندی های سیاسی که در حمایت یا مخالفت با مداخله آمریکا در تغییر رژیم در ایران به وجود آمده است، نمی توان به سادگی از کنارش گذشت. آیا دولت جورج بوش ناجی ملت های جان به لب رسیده از حکومت های دیکتاتوری و تروریست؛ و یاری دهنده به برقراری حکومت های دموکراتیک است؟

این حقیقتی غیرقابل تردید است که امپریالیسم آمریکا در طول موجودیت خود و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، که به قدرت اصلی در اردوی امپریالیستی مبدل شد، بزرگترین نیروی ضدیت با دموکراسی و پشتیبانی از دیکتاتوری های ریز و درشت در چهار گوشه جهان، سازمان ده کودتاهای متعدد علیه حکومت های مستقل، ملی و مردمی و برپا کننده جنگ های بیشمار منطقه ای برای سرکوب جنبش های رهایی بخش، آزادیخواهانه، دمکراتیک و برابری خواه بوده است. آیا انتخاب جورج بوش به ریاست جمهوری آمریکا ماهیت امپریالیسم آمریکا را تغییر داده و آن را به یک نیروی طرفدار دموکراسی در سطح جهان مبدل کرده است؟ رویدادهای چهار سال گذشته عکس این را نشان میدهند! با گزینش جرج بوش به ریاست جمهوری آمریکا در سال 2000، خشن ترین، ضد دمکرات ترین و مرتجع ترین جناح طبقه حاکمه آمریکا قدرت سیاسی را در دست گرفت. محدود ساختن آزادیهای سیاسی و مدنی در داخل آمریکا؛ خروج از پیمان منع سلاح های هسته ای؛ عدم امضای قرارداد کیوتو (دفاع از محیط زیست)؛ عدم امضای قرارداد منع استفاده از سلاح های شیمیایی؛ پیگیری پروژه جنگ ستارگان؛ مخالفت با دادگاه بین المللی محاکمه متهمان به جنایت علیه بشریت؛ دخالت نظامی در هائیتی؛ حمایت فعال برای ساقط کردن حکومت چاوز در ونزوئلا؛ و بالاخره جنگ علیه افغانستان و عراق برای کنترل منابع نفتی استراتژیک خاورمیانه به بهانه مبارزه علیه تروریسم، بخشی از ترازنامه سیاست های دولت بوش پسر در چهارساله اول ریاست جمهوری اش است؛ سیاست هایی که مخالفت بی سابقه مردم آگاه و جریانات دموکرات و آزادی خواه دنیا را (که تظاهرات صدها میلیونی 15 فوریه 2003 علیه تهاجم به عراق در سراسر جهان، مظهری از آن بود) برانگیخته است. با گزینش مجدد جرج بوش به ریاست جمهوری، موضع این جناح هر چه بیشتر تقویت شده و تردیدی نیست که گروه حاکم کنونی بردولت آمریکا سیاست های ضددموکراتیک و ضداجتماعی را در داخل و سیاست های ارتجاعی و جهانگسترانه در خارج را با شدت و قدرتی بیش از گذشته پی خواهد گرفت و این انتخاب مجدد، هیچ " جای خوشحالی" برای مردم جهان و مردم ایران باقی نمی گذارد.

نگاهی کوتاه به منطقه ای که در آن قرار داریم خود به بهترین شکل نشان دهنده سیاست آمریکاست. دفاع از امیر نشین های خلیج فارس که در آن ها استبدادهای قرون وسطانی برقرار است؛ دفاع از دیکتاتوری های سرکوبگر در خاورمیانه، از جمله حکومت نظامی پاکستان، که نه فقط دارای سلاح های هسته ای است، بلکه تکنولوژی و دستگاه های تولید آن را نیز قاچاقی پخش می کند؛ چشم پوشی از زرادخانه عظیم هسته ای اسرائیل و حمایت یکجانبه از دولت صهیونیستی و نژاد پرست اسرائیل و سیاست های نسل کشانه و آپارتایدی شارون که کشتار فلسطینی ها را به سیاست روزمره خود مبدل کرده است؛ دفاع از حکومت های کشورهای آسیای میانه، که در آن ها دیکتاتوری فاسد قبیله ای و خانوادگی برقرار است. دولت آمریکا به خاطر منافع سرشار نفتی انحصارات آمریکائی و به جنگ گرفتن کنترل انرژی، خلیج فارس و دریای خزر را مناطق امنیت ملی آمریکا تعریف کرده و با قدری تمام تلاش می کند تا سیطره بی چون چرای خود را بر این مناطق حاکم سازد. بیهوده نیست که مردم جهان جنگ علیه عراق را نه جنگی برای نابودی سلاحهای کشتار جمعی (که یکی از دروغهای بزرگ همین دولت آقای بوش برای توجیه حمله به عراق بود) بلکه به درستی " جنگ نفت " نام نهادند! گذشته از صد هزار غیر نظامی (اکثراً زنان و کودکان) که در عراق توسط نیروهای اشغالگر و به بهانه مبارزه با تروریسم به قتل رسیده اند، کارنامه دوره اول حکومت بوش در باصطلاح " مبارزه با تروریسم " هم در برابر چشمان جهانیان قرار دارد. نه تنها دولت آمریکا پیش از یازده سپتامبر، خود از بانیان و پرورش دهندگان گروه های تروریستی و از جمله بن لادن بوده است، بلکه سیاستی هم که بعد از یازده سپتامبر تحت عنوان " جنگ علیه تروریسم " به پیش برده، بذر تروریسم را در سراسر جهان پخش، و زمین را برای رشد آن آبیاری کرده است.

با توجه به این واقعیات عیان در مورد سیاست های امپریالیسم آمریکا بطور کلی و سیاست ها و کارنامه دوره اول ریاست جمهوری جورج بوش بطور اخص، ابراز خوشحالی دبیر کل حزب دموکرات ایران از جانب مردم ایران و از جمله مردم کردستان بخاطر گزینش مجدد جرج بوش و امیدواری به این که وی برای سرنگونی رژیم تروریست جمهوری اسلامی و برقراری حکومت دموکراتیک، به مردم ایران یاری کند، غیر قابل فهم و توجیه است. دخالت قدرت های امپریالیستی بطور عموم و امپریالیسم آمریکا بویژه، همانگونه که تجربه عراق به عریان ترین شکل خود نشان میدهد نه فقط دموکراسی و آزادی برای مردم ایران ببار نخواهد آورد بلکه حاصل آن، معماری یک دیکتاتوری دست نشانده، تاراج ثروتهای ملی، برپائی زندان هائی همچون ابوغریب، راه انداختن حمام خون و انقیاد نومستعمراتی ایران خواهد بود.

البته دولت آمریکا در حال حاضر در برخی موارد ظاهراً از جنبش های ملی خلق های تحت ستم حمایت میکند. اما این حمایت ظاهری دقیقاً برای پیشبرد مقاصد جهانگسترانه است و نه ابداً بخاطر دفاع از دموکراسی و مخالفت با ستمی که بر آنان رفته است. دولت آمریکا از حقوق و مطالبات دموکراتیک خلق ها حمایت نمی کند، بلکه جنبش آنان را برای بی ثبات کردن حکومت های یاغی و نامطلوب مورد بهره برداری قرار می دهد. همانطور که در تفاوت برخورد دولت آمریکا با جنبش های کردستان عراق و ترکیه دیده میشود، نه هواداری از دموکراسی، یا مخالفت با تبعیض ملی و دفاع از حقوق خلق کرد، بلکه مصالح خود آمریکا و نیاز اش به بهره برداری از این جنبش ها در برابر حکومت های مرکزی است که معیار است. در عراق، دولت آمریکا با هدف به اشغال در آوردن کشور، سرنگون کردن صدام حسین، متلاشی کردن قدرت حزب بعث و سرهم کردن یک حکومت متحد آمریکا، از اپوزیسیون کرد که مخالف دیکتاتوری بعثی بوده به شکل مشروط حمایت کرده است. اما در ترکیه که بزرگترین جمعیت کرد در آن کشور زندگی میکند، با تمام قوا از سرکوب وحشیانه کردها توسط ارتش کمالیستی ترکیه پشتیبانی بعمل می آورد.

تضاد دول امپریالیستی و بویژه آمریکا با جمهوری اسلامی، واقعیتی است که نباید آن را نادیده گرفت و البته باید از آن برای تسهیل مبارزه با استبداد و استقرار دموکراسی بهره برداری کرد؛ اما این کار، بدون مقابله با اهداف ضد دموکراتیک و توسعه طلبانه آن ها، به ضد خودش تبدیل می شود و جنبش های آزادی خواهانه و دموکراتیک را به ابزار بهره برداری امپریالیستی تبدیل می کند.

موقعیت های تاکتیکی و گذرا هر چه باشند، شکی نیست که منافع دراز مدت و سرنوشت جنبش خلق کرد در ایران، با سرنوشت مبارزه برای آزادی و دموکراسی در ایران پیوند ناگسستنی دارد . علاوه بر واقعیات تاریخی و تجربی در مورد سیاست های دولت آمریکا و بخصوص کارنامه چهارساله سیاه و خونین جورج بوش که بهیچوجه مؤید ادعا ها و انتظارات مندرج در پیام تبریک نیستند، حق تعیین سرنوشت سیاسی کشور توسط خود مردم و مخالفت با مداخله دولت های دیگر در بردن و آوردن حکومت ها، یکی از مبانی اساسی و ارکان پایدار دموکراسی است. این اصل تا کنون مورد قبول حزب دموکرات کردستان ایران هم بوده، و به این جهت، بعنوان یکی از اصول پایه ای و غیر قابل چشم پوشی، در قرارداد اتحاد عمل پایدار سیاسی که توسط حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و سازمان ما به امضا رسیده و مبنای اتحاد عمل سیاسی ما برای دموکراسی قرار گرفته، قید گردیده است. مضمون این پیام تبریک، این اصل غیر قابل خدشه را بطور جدی زیر سنوال برده و سازمان ما را، هم از روی دفاع بی چون و چرا از حق مردم برای تعیین سرنوشت کشور، و هم بخاطر پایبندی به قرارداد اتحاد عمل پایدار سیاسی، ملزم به واکنش و پرسش می کند.

سازمان ما از بدو تاسیس خود به طور قاطع از حقوق ملی خلق های تحت ستم ساکن ایران برای تعیین سرنوشت خود دفاع کرده و در این کشور چند ملیتی، آن را یکی از شرایط حیاتی و اساسی برای دموکراسی دانسته و می داند. اما وجه عمومی تر این حق تعیین سرنوشت، حق بنیادی مردم ایران در تعیین نظام سیاسی کشور بدون دخالتگری قدرت های خارجی و به ویژه قدرت های امپریالیستی و در راس همه آن ها امپریالیسم آمریکا ست. بدون این شرط اساسی، دموکراسی و حاکمیت مردم معنایی نخواهد داشت.

در طی بیش از بیست سال، رابطه ای دوستانه میان سازمان ما و حزب دموکرات کردستان ایران در چهارچوب همکاری علیه استبداد مذهبی، دفاع از حقوق ملی خلق کرد و همه خلقهای تحت ستم کشورمان، و آزادی و دموکراسی برای ایران وجود داشته است. این همکاری ناشی از تعهد عمیق ما به حقوق ملی عموم خلق های ایران و از جمله خلق کرد، و اعتقاد حزب دموکرات کردستان ایران به پیوند ناگسستنی میان سرنوشت مسئله ملی و آزادی و دموکراسی در ایران بوده است. مضمون پیام اخیر دبیر کل حزب به جورج بوش، این اعتقاد را زیر سنوال قرار می دهد. اگر این پیام تبریک مبین چرخشی در سیاست حزب دموکرات کردستان ایران باشد، میتواند خسارات جبران ناپذیری به مبارزات دموکراتیک خلق کرد برای احقاق حقوق ملی و مبارزه سراسری مردم ایران برای دستیابی به آزادی و دموکراسی وارد سازد. ما ضمن ابراز نگرانی از عواقب جدی تداوم چنین سیاستی، از حزب دموکرات کردستان ایران انتظار داریم که دستیابی مردم عراق به دموکراسی و سرنوشت خلق کرد عراق را تنها با نقش آمریکا در سقوط صدام حسین نسنجد و چنین الگونی را با چشم پوشی بر همه جوانب و عواقب فاجعه بار مداخله امپریالیسم آمریکا در عراق، برای ایران و خلق کرد در ایران سرمشق قرار ندهد.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)